

تکلمه ای بر

شورای ملی و نیروهای نامرئی شاهزاده رضاپهلوی

امیرفیض - حقوقدان

آقای دکتر خسرو خزاعی پردیس که برنامه اعتراض به موزه لوور را تنظیم و پیگیری میکنند لایحه ای شکوه آمیز منتشر ساخته که جاوید ایران آنرا بصورت ایمیل پراکنده کرده و قابل مطالعه است.

زیربنای اعتراض ایشان بر این مقوله است که دادخواست ایشان آنطور که خودشان انتظار داشتند مورد استقبال ایرانیان قرار نگرفته است.

تعجیل ایشان در تحقق انتظارشان سبب شده که نتایج هم عجولانه بگیرند که مهمترین نتیجه ای که گرفته اند این است که «شورای شاهزاده رضا پهلوی شورائی است باتیروی نامرئی یعنی سراب و این سراب سبب افسردگی و سرخوردگی همگی ماست»

تکدرایشان از عدم پیشرفت برنامه دادخواست بخواسته بیدارساختن وجدان ایرانیان ناشی از عدم احاطه ایشان به جو حاکم برفضای سیاسی و اعتقادی و روانی ایرانیان خارج ازکشور است ایشان اگر به جریان صد ها دادخواست و جمع آوری امضا که در خارج ازکشور مرسوم و هم اکنون هم مرتباً ادامه دارد و کیهان لندن یکی از وسائل همگانی برای ملاحظه و دعوت کنندگان برای امضاست نگاه میکردند با احتیاط و تأمل بیشتر از عدم پیشرفت برنامه شان شکایت میکردند.

برای اینکه مطلب بالا بی دلیل نباشد یعنی عدم احاطه ایشان به جو حاکم مستند باشد به همین شکوائیه ایشان رجوع میکنیم.

ایشان نوشته است ((شورای ملی شاهزاده رضاپهلوی میگوید: «پانزده هزار سازمان و یانمفرد به این شورا پیوسته اند ما امید داشتیم که هموندان سازمانهای این شورا که اکنون در نبرد تن به تن باخامنه ای نیستند دست کم برای دفاع از هویت و فرهنگ و تاریخ ایران پیشگام شوند.....»))

ایشان اضافه کرده:

((اگر تصور کنیم که هر سازمانی در این شورا دست کم ده هموند داشته باشد و شورا ۱۰,۰۰۰ سازمان و ۵۰۰۰ منفرد داشته باشد بایک حساب سرانگشتی این شورا باید ۱۰۵,۰۰۰ هموند داشته باشد بنابراین، دادخواست ما میبایست ۱۰۷,۰۰۰ بادو هزار دستینه ای که خودم جمع کردم امضا داشته باشد، ولی شوربختانه ما تاکنون نتوانسته ایم از این دلاوران شورایملی در زمینه یک امضا بهره ای داشته باشیم چرا؟ برآستی کوشش کنیم این راز را کشف کنیم))

ایشان با طرح چرا، در واقع مشکل و مانع امضای دادخواست را بانکه طرف پرسش قرار داده و خواسته اند که «کوشش کنیم این راز را کشف کنیم» خودشان یکطرفه آنرا کشف کرده و به این نتیجه رسیده اند که «شورای شاهزاده رضاپهلوی سراب است»

تصور اینکه شورای باصطلاح ملی از ۱۰۰۰۰ سازمان تشکیل شده باشد دلیل قاطع است که مجری طرح، کوچکترین اطلاع و آگاهی از جو حاکم بر مبارزه ایرانیان خارج ازکشور ندارد و یا نمیداند که سازمان مبارزاتی چیست و یا رقم ۱۰۰۰۰

یعنی چه؟ بعید است در تمام دنیا ۱۰۰۰۰ سازمان مبارزاتی وجود داشته باشد تاچه رسد به مبارزه ایرانیان خارج از کشور. حقیقتا چنین برداشتی فکاهی و علامت جهل به موضوع نیست؟

امید بستن به بی محل

شکوائیه مجری طرح از ناامیدی ایشان به شورای باصطلاح ملی حاکی است از عدم بصیرت و محدودیت به مسائل مبارزاتی که سبب امید ایشان به شورای باصطلاح ملی شده است.

شورای باصطلاح ملی اگر به هویت و تاریخ ایران اهمیت و اعتبار ملی میداد از هم اکنون بقای سیاسی خود را به ماده ۱۱ منشور یعنی جریان تجزیه کشوری پیوند نمی زد و به اعتراض میهن پرستان نگران تجزیه ایران بی محلی نمینمود.

مجری طرح اگر تجربه کار سیاسی و یا اعتقاد سیاسی داشت به بهای چند امضای شورا از حضور ماده ۱۱ منشور چشم پوشی نمیکرد که نوشته است: «خودداری شورا از همکاری سبب افسردگی و سرخوردگی همه ماست» که مفهوم مخالف آن میشود: (اگر شورا چند امضای مستعار زیر دادخواست ایشان میگذاست سبب سر بلندی و افتخار همه ما میشد = معاوضه استقلال و تمامیت ارضی ایران به بهای چند امضای مستعار)

عدم آگاهی به فرهنگ اجتماعی ایرانیان

عجیب ترین آنکه ایشان به فرهنگ و عادت ما ایرانیان هم آگاه نیست گرچه نمایش و آرمی از کار فرهنگی را حاصل اند، ایشان جدی نگرفته اند که هیچ ایرانی بر ایرانی دیگری نفوذ کلام ندارد الا شاه و مرجع تقلید اعظم و اینکه ایشان انتظار دارند که اعضای شورای باصطلاح ملی تحت نفوذ کلام شاهزاده سخنگوی شورا (ادعای بدون دلیل) قرار گیرند دلیل خاصی است که ایشان حتی به روند همین روزها که مصادف با فعالیت امضا جمع کردن ایشان است هم بی اطلاع است و از مناقشه ای که بر سرخواستها و توصیه های اعلیحضرت جاری است و مقاومتی که از ناحیه سلطنت طلبان میشود کاملا بدور تشریف دارند.

به چه جهت و یا دلیل ایشان توقع دارند که ۱۰۰۰۰ سازمان که هر یک قاعدتا باید رهبر و اساسنامه تشکیلاتی داشته باشند، در بست در نفوذ کلام شاهزاده قرار گیرند شاهزاده کسی نیست، شخصیتی نیست که چنین توقعاتی از او دارید و بقول ادوارد براون از تاریخ قاجار «سه چیز در ایران بسیار است شتر و شپش و شاهزاده».

آن توقعی که مجری طرح دارد ناشی از عادت فرهنگی ایرانیان در توسل به پادشاه است نه شاهزاده، چه تفاوتی بین مجری طرح و رضاپهلوی است، اگر رضاپهلوی به ادعای بی دلیل، سخنگوی شورای باصطلاح ملی است، مجری طرح هم رئیس «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت» هستند که بسیار با ابهت تر از سخنگوی شورای بی در و پیکر و طرف اعتراض است. و بقول معروف «لولهنگش بیشتر آب میگیرد»

توصیه نامهای مستعار

تاسف آشکار آنجاست که برای انبوه ساختن امضا استفاده از نامهای عاریه و مستعار توصیه شده است.

آیا ایشان نمیدانند که اعلام این مراتب، دادخواست را از اصالت خارج و آنرا تبدیل به یک نامه مجعول و بی اعتبار میسازد؟ و ماهیت، فدای ظاهرسازی میگردد؟ امضا نمودار اراده و قصد شخص مشخص است که دارای هویت و اهلیت باشد. یعنی چه نام مستعار؟ آنها بوسیله اینترنت که اصل آن هم زیر سوال است. در مقررات گوگل تصریح شده که به درخواستهای ترتیب اثر داده میشود که با ارکان معتبر و مثبت شده باشد.

یعنی نام مستعار و امضای جعلی و سازمان های به ثبت نرسیده نافذ و معتبر نیستند.

یک دادخواست حتی بادی امضا که اصیل و واجد اعتبار حقوقی باشد بمراتب ارزشمند تر است از هزاران امضا که با اتهام جعل و بدور از اراده و قصد مرتب شده باشد. برای اولین بار است که یک متقاضی امضای ایرانیان، تن به این خفت میدهد، وانگهی آیا بیدار کردن وجدان ایرانیان با امضاهاى جعلی و کامپیوتری ممکن است؟ و آن وجدانی که حاضر میشود بجای امضای واقعی امضای جعلی تحویل بگیرد قابل اعتبار است که از دعوت او استقبال شود؟ اگر به دریافت کنندگان این دادخواست که رئیس جمهور فرانسه معرفی شده گزارش بشود که این دادخواست جعل است و فاقد اصالت است و سند این ادعا هم همین نامه و دستور آقای دکتر خزاعی باشد چه رسوائی بزرگی ببار خواهد آمد؟

امضا برای بحساب آمدن

در مقررات گوگل معیار ۵۰۰۰ امضا برای طرح شکایت مقرر شده است، بر کدام معیار است که مجری طرح «برای اینکه وزنه ای بحساب آید باید چندین هزار دستینه گرد آورند» و مقصود از چند هزار چه رقم است؟

یادمان باشد که در کمپین خلیج فارس موضوع رای گیری مطرح بود نه دادخواست و احقاق حق.

آیا برای تسلیم دادخواستی به دادگاه و یا درخواستی به مقامات اداری فرانسه از جمله رئیس جمهور، حداقل امضایی وجود دارد؟

تعداد امضا در دادخواست از اسباب حقانیت نیست. مجرای عدالت از طریق تعداد خواهان ها به حکم نمیرسد.

تعداد امضا در درخواست = اپلیکیشن Application (نه دادخواست = پتیشن Petition) از اسباب به جریان افتادن است و تاثیری در حقانیت خواسته ندارد.

بنظر، بهانه چندین هزار امضا ناشی از زیاده خواهی و عدم اطمینان به حقانیت درخواست است چرا که همین دوهزار امضایی که ایشان مدعی است جمع آوری کرده کافی برای شروع کار است که شروع کار خود عامل اساسی برای حمایت ایرانیان از طرح خواهد بود طرح لوور که یکشنبه به نتیجه نمیرسد گزارش جریان کارپشتوانه حمایت از طرح خواهد شد.

باری این مسائل برای ایشان که میفرمایند «به پیچ و خم های مسائل حقوقی و بین المللی واردند» البته که مطرح نیست ولی چون حل معادله را خواستار شده اند «حضور این فضولها به پیشگاه ملک لازم گشت»

چرا رغبت به امضا کم است

اعلیحضرت عبارت زیبایی دارند بر اینکه «اگر کاری پیشرفت نمیکند حتی کار خود من، مسلم است که یک جایش اشکال دارد»

بنده چون به موفقیت و ماهیت طرح مورد بحث ذوق میهنی دارم بخود حق میدهم به اشکالات اجرایی طرح که باعث تاسف مجری طرح هم میباشد رجوع نمایم.

۱- در کمپین های امضا، اصل مهم این است که طرح و جریان آن به کیفیتی باشد که موضوع، تحت الشعاع نام مجریان طرح قرار نگیرد و عبارت دیگر طرح با نام مشخصی شناخته نشود، مهم مزبور در کمپین یک میلیون امضای خلیج فارس کاملاً رعایت شده بود ولی متأسفانه در دادخواست موزه لوور نه تنها رعایت نشده بلکه موضوع دادخواست تحت الشعاع نام مجری طرح قرار گرفته است، و با مقدمه ای که مجری طرح آقای خزاعی در معرفی خودشان از باب شخصیت اجتماعی و فرهنگی و علمی و غیره به خرج گذاشتند طرح به مسیری کشیده شد که باب طبع ایرانیان نیست و در باور آنها امضای طرح، رای اعتماد به شخص مجری طرح است.

خاصه عبارتی در لایحه اخیرشان آمده که وسواس و احتیاط ایرانیان را در امضا بیشتر میکند، مقصود آنجاست که نوشته اند: <..... ما برای اینکه وزنه ای به حساب بیاوریم باید چندین هزار دستتیه گرد بیاوریم> یعنی جمع آوری امضا با هدف وزن سازی و اعتبارگیری برای ما یعنی خودشان و دوستانشان که در لایحه اول به آن اشاره کرده اند متبادر به اذهان حساس میگردد.

بجاست کمپین یک میلیون امضای نام خلیج فارس که کمپین موفق بوده به اینجا آورده شود که امکان مقایسه آن با کمپین موزه لوور آسان و همچنین قابل ملاحظه باشد که کمپین خلیج فارس باچه دقتی وزن و اعتبارسازی را متوجه موضوع کمپین کرده است کار لازمی که در طرح لوور رعایت نشده.

<کمپین یک میلیون امضا برای خلیج فارس>

> سلام به دوست گرامی

چندی است که اعراب اسم خلیج فارس را تغییر داده اند اما این پارسایت گوگل کاری خارج از عرف انجام داده است. در صورتی که طبق اسناد جهانی نام خلیج فارس صحیح است. دوست گرامی با کلیک بر روی لینک زیر وارد سایتی خواهید شد که برای امضا طراحی شده است. برای آنکه گوگل را وادار به برگرداندن نام خلیج فارس بنمائیم باید بیش از یک میلیون امضا جمع کنیم<

آیا میتوانیم بگوئیم و بشناسیم که مجری کمپین خلیج فارس و متقاضی امضا کیست؟ و آیا این مصلحت در طرح لوور هم مشابه است؟

نرمش و متانت در کلام

تقاضای مجری طرح مزبور، فارغ از اصولی است که مردم از متقاضی درخواست، انتظار دارند و اثرهای قدری تند و نا مانوس، سخنان آمرانه و طعنه آمیز و اتهامات و امثال آنها مقبول درخواست نیست و طرف را گریزان میسازد و در حالت گریز هم جانی برای قبول درخواست نیست، تمثیل هانی از قبیل <زبان سرخ سرسبز میدهد بر باد> - <به زبان خوش و یا راه درازت> در رابطه با لزوم متانت در تقاضا بوجود آمده. از کسی است که گفته:

صفا و مهر و محبت سپاه خوبان است نگشت فاتح دل هر که این سپاه نداشت

احتیاط ایرانیان

ایرانیان به مصداق ضرب المثل مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد، در امور اجتماعی و همکاری محتاط هستند و این احتیاط آنها هم شرط عقل است، رویداد های گذشته مانند جمعیت طرفداران صلح - طومار ۴۰۰ هزار امضا معلمین! که محمد درخشش وزیر فرهنگ وقت به سفارت آمریکا ارائه داد، قطعنامه های خارج از کشور که از امضاها سوء استفاده های خاص (نزدیکی به آمریکا) شد که فصل مفصلی است، سبب احتیاط ایرانیان در استقبال از طرحها بطور کلی است و این فنومن را نباید به حساب بی تفاوتی و یا کم وجدانی ایرانیان دانست که متاسفانه لانه مسمومی در فکر مجری طرح لوور گذاشته است.

فکر قابل بررسی

این فکر هم قابل بررسی است که اگر آقای دکتر خزاعی از تجربه موفق دست اندرکاران کمپین یک میلیون امضا برای حفظ نام خلیج فارس استفاده بنمایند به اجرای طرح لوور ممکن است کمک بشود.